

رابطه بین تحصیلات و ازدواج دختران در ایران در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵؛ تحلیل ثانویه

فاطمه تنها^۱
رسول صادقی^۲

 10.22034/SSYS.2022.2070.2476

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۸/۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱

در چند دهه گذشته، سطح تحصیلات دختران در ایران به طور قابل توجهی افزایش یافته است؛ به طوری که امروزه بیش از ۶۰ درصد دانشجویان را دختران تشکیل می دهند. هدف این مقاله، بررسی اثر سطح تحصیلات بر احتمال ازدواج دختران ایرانی ۲۵ تا ۴۰ ساله می باشد. روش تحقیق، تحلیل ثانویه داده های خام دو درصد سرشماری کل کشور سال های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ است.

یافته های پژوهش نشان داد که اثرات نهادی و حضور در مراکز آموزشی تأثیر محسوسی در کاهش احتمال ازدواج دختران دارد. همچنین، یک رابطه غیر خطی بین سطح تحصیلات و احتمال ازدواج وجود دارد. در سطوح تحصیلی متوسط و دیپلم در مقایسه با سطوح تحصیلی پایین و دانشگاهی، احتمال ازدواج دختران بیشتر است. این یافته تأییدی بر نظریه برودرل و دیکمن است که بیان می کند تحصیلات در سطح متوسط، اثر مثبت و در سطوح پایین و بالا اثر منفی بر احتمال ازدواج زنان دارد. نتایج حاکی از آن است که اتخاذ و اجرای سیاست ها و برنامه های خانواده محور به ویژه در دانشگاه ها می تواند در افزایش اثرات نهادی و سرمایه ای تحصیلات بر احتمال ازدواج اثرگذار باشد.

واژگان کلیدی: ازدواج دختران، تحصیلات، تحلیل ثانویه و رگرسیون لجستیک.

مقدمه

ازدواج یکی از موضوعات مهم و کلیدی در علوم اجتماعی به‌ویژه جمعیت‌شناسی است، زیرا نشانگر گذار به بزرگسالی و قرارگرفتن در معرض فرزندآوری است. زنانی که زود ازدواج می‌کنند، در دوره طولانی‌تری در معرض بارداری هستند- اغلب منجر به باروری کامل‌تر می‌شود. درکنار ساختار خانواده، روابط جنسیتی و سایر جنبه‌های خانواده، زمان ازدواج به‌عنوان نشانگر تحولات اجتماعی است (هالند^۱، ۲۰۱۳). در دهه‌های اخیر روند زمانی ازدواج در بیشتر جوامع، در مسیر تأخیر در ازدواج بوده است. برای روند کلی تأخیرها در زمان ازدواج تبیین‌های متعددی ارائه شده است: تغییر ایده‌آل‌ها، گذراندن زمان بیشتر در نظام آموزشی، افزایش سطح تحصیلات، مشارکت زنان در نیروی کار و غیره. در این میان، تحصیلات یکی از مهمترین تعیین‌کننده‌های الگوی زمانی ازدواج است. تحصیلات به‌ویژه برای زنان، بیشتر به یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تغییر در الگوهای ازدواج تبدیل شده است به‌خصوص اینکه تحصیلات قویاً با به تأخیر انداختن ازدواج تا سنین بالاتر همراه است (دیپرت و باکمن^۲، ۲۰۱۳).

تحصیلات می‌تواند به شیوه‌های مختلفی بر زمان ازدواج تأثیر بگذارد. افراد با تحصیلات بالاتر سال‌های زیادی را در مدرسه و دانشگاه می‌گذرانند. در زمان دانشجویی و یا تحصیل ازدواج مطلوب امکانپذیر نیست، زیرا در امر تحصیل آن‌ها اختلال ایجاد می‌کند و همچنین دانشجویان فاقد منابع مالی و چشم‌انداز شغلی و درآمد پایدار هستند که این امر می‌تواند مانع ازدواج و تشکیل خانواده باشد (تورتون^۳ و همکاران، ۲۰۰۷). تحصیلات همچنین می‌تواند به تغییر ارزش‌ها منجر شود؛ چنان‌که زنان به اهداف و علایق شخصی خود اولویت می‌دهند و زمانی که رسیدن به اهداف شخصی با ازدواج و فرزندآوری ناسازگار باشد، احتمالاً ازدواج را به تعویق می‌اندازند. تأخیر در ازدواج به زنان اجازه می‌دهد که تحصیلات خود را تکمیل کنند، مهارت‌های شغلی را به دست آورند و منافع شغلی را توسعه دهند که این وضعیت در مقابل و در رقابت با ازدواج است (تور^۴، ۲۰۱۱). در این راستا، این دو پرسش مطرح شده است که آیا زنان تحصیل کرده به‌عنوان همسران جذاب برای مردان هستند یا نه و آیا تأخیر در ورود به ازدواج منجر به آسیب به آینده ازدواج زنان می‌شود؟ (برودرل و دیکن^۵، ۱۹۹۷).

مطالعات نشان می‌دهند که رابطه مثبت قوی بین تحصیلات و سن ازدواج وجود دارد. ازاین‌رو، توافق کلی وجود دارد که تحصیلات بالاتری یکی از عوامل اصلی تأخیر در ازدواج است. بااین حال، ماهیت مکانیزم‌هایی که منجر به این ارتباط می‌شود هنوز موردبحث است. به‌بیان‌دیگر، همه محققان در این حوزه توافق دارند که افزایش سطح تحصیلات منجر به تأخیر در ازدواج می‌شود. بااین حال آنچه که موردبحث است این‌که آیا تحصیلات تأثیر اضافه نیرومندی را به‌خصوص بر ازدواج زنان ایجاد می‌کند یا خیر و آیا تحصیلات بالاتر،

1. Holland
2. Diprete and Buckman
3. Thornton
4. Torr
5. Brüderl and Diekmann

شدت ازدواج زنان را کاهش می‌دهد؟ (کالمینجن^۱، ۲۰۱۳). برخی محققان بیان می‌کنند که در جوامع مدرن، زنان تحصیل کرده‌تر نسبت به زنان با تحصیلات کمتر مزیت ازدواجی دارند؛ اول اینکه تحصیلات بالاتر آن‌ها نشانی از توانمندی آنهاست. علاوه بر این زنان تحصیل کرده‌تر چشم‌انداز شغلی بهتری دارند. همچنین تحصیلات می‌تواند شبکه اجتماعی فرد را گسترش دهد و بنابراین زنان با تحصیلات بیشتر می‌توانند دسترسی بیشتری به همسران بالقوه داشته باشند (رایمو^۲، ۲۰۰۳). این وضعیت را محققان در قالب فرضیه «جذابیت» مطرح می‌کنند که بر اساس آن زنان (و مردان) با تحصیلات عالی شریک زندگی جذاب‌تری هستند، زیرا درآمد بالاتری دارند. بنابراین طبق این فرضیه، تحصیلات بالاتر، شدت ازدواج را افزایش می‌دهد. در مقابل، برخی از محققان در قالب فرضیه «استقلال» استدلال می‌کنند که زنان بسیار تحصیل کرده از نظر اقتصادی مستقل هستند و به همین دلیل ممکن است ازدواج نکنند. این فرضیه ادعا می‌کند که افزایش تحصیلات نه تنها ازدواج را به تأخیر می‌اندازد، بلکه شدت ازدواج را نیز کاهش می‌دهد. فرضیه استقلال در بین جمعیت‌شناسان بیشتر معمول است، اما برخی مطالعات کاربردی شواهدی را مبنی بر حمایت از فرضیه جذابیت نشان می‌دهند. این مطالعات نشان می‌دهند که زنان با تحصیلات بالاتر، شدت ازدواج بالاتری دارند (برودرل و دیکمن^۳، ۱۹۹۷). بیشتر مطالعات درباره زمان ازدواج و ارتباط آن با تحصیلات در جوامع پیشرفته صورت گرفته؛ چنان‌که تحصیلات، استقلال بیشتری برای زنان به همراه داشته و نقش‌های مورد انتظار زنان را تغییر داده است (اپنهاایمر^۴، ۱۹۹۷). با این وجود هنوز مشخص نیست که آیا این موضوع در جوامع در حال توسعه که هنوز سن پایین و جوانی زنان در بازار ازدواج نکته مثبت و فضیلت تلقی می‌شوند و ارزش‌های مردسالارانه در رابطه با نقش‌های جنسیتی و رفتارهای زنانه‌شویی همچنان پابرجاست، صادق است یا خیر. در بسترهای اجتماعی سنتی، پیوند بین تحصیلات و ازدواج بسیار پیچیده است. در واقع، در زمینه‌های پدرسالاری، جایی که خانواده‌ها نیز در مورد زمان ازدواج فرزندان تصمیم‌گیری می‌کنند، ممکن است دختران برای ازدواج به تحصیلات خود خاتمه دهند (کارکبی و استیر^۵، ۲۰۱۷).

در ایران پس از انقلاب اسلامی، با اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی ضمن اشاره به محرومیت نسبی تحصیلی دختران، فعالیت‌های نظام آموزش و پرورش در تعلیم و آموزش دختران ناکافی دانسته شد و در سیاست‌های اجرایی این برنامه فراهم کردن تسهیلات لازم برای اعزام معلمان زن به مدارس دخترانه مطرح گردید که منجر به افزایش حضور و ثبت نام دختران در مدارس شد. در نتیجه، در دو دهه گذشته درصد حضور زنان در دانشگاه‌ها نسبت به مردان پیشی گرفته است؛ به طوری که امروزه بیش از ۶۰ درصد دانشجویان را دختران تشکیل می‌دهند (صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۹). از سوی دیگر، میانگین سن ازدواج دختران در دهه‌های اخیر از ۱۸ به ۲۴ سال افزایش یافته است. همچنین، بر اساس پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال

1. Kalmijn
2. Raymo
3. Brüderl and Diekmann
4. Oppenheimer
5. Karkaby and Stier

۱۳۹۴، سن مطلوب ازدواج دختران در ایران بین ۲۰ تا ۲۵ سال می‌باشد و تنها ۶ درصد به سن ۲۵ تا ۳۰ سال به‌عنوان سن مطلوب ازدواج دختران اشاره کرده‌اند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۴). از این رو، در این مقاله تجرد ماندن در سنین بالاتر از ۲۵ سال به‌عنوان معرف تأخیر در ازدواج در نظر گرفته شد.

گرچه مطالعات گسترده‌ای در زمینه تحولات ازدواج در ایران صورت گرفته است، اما تغییرات رابطه بین تحصیلات و ازدواج دختران در ایران طی سال‌های اخیر مشخص نیست. سؤال این است که آیا این رابطه در طول یک دهه (۱۳۸۵-۱۳۹۵) ثابت مانده یا تغییراتی در آن رخ داده است؟ آیا با در نظر گرفتن فرضیه «استقلال»، با افزایش سطح تحصیلات دختران در ایران در سال‌های اخیر، احتمال ازدواج آن‌ها کاهش یافته است؟ آیا با در نظر گرفتن فرضیه «جذابیت» با افزایش سطح تحصیلات دختران در ایران در سال‌های اخیر، احتمال ازدواج آن‌ها افزایش یافته است؟ بر این اساس، هدف اصلی این مقاله، بررسی رابطه بین تحصیلات و ازدواج دختران در سنین ۲۵-۳۹ سال در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ است. هدف فرعی مقاله نیز بررسی اثر سرمایه‌ای و نهادی تحصیلات بر ازدواج دختران در سنین ۲۵-۳۹ سال در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ می‌باشد.

پیشینه پژوهش

مرور مطالعات خارجی نشان می‌دهد که نقش تحصیلات زنان بر احتمال وقوع ازدواج ممکن است با گذر زمان و در جوامع مختلف، متفاوت باشد. برخی مطالعات در این زمینه، فرضیه استقلال را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که تحصیلات، احتمال ازدواج زنان را کاهش می‌دهد. مطالعه لی^۱ و همکاران (۲۰۲۱) در کشور کره جنوبی نشان داد که احتمال ازدواج زنان با تحصیلات عالی نسبت به احتمال ازدواج زنان با تحصیلات پایین‌تر، کمتر است. مطالعه جفری^۲ و همکاران (۲۰۲۰) در نپال، فرضیه اثر منفی تحصیلات دختران بر احتمال ازدواج آنان را با توجه به هنجارهای ازدواج زود هنگام دختران در این کشور تأیید کرد. یو و شای^۳ (۲۰۱۶) با مطالعه الگوهای ازدواج در چین، گزارش می‌دهند که پیشرفت تحصیلی به‌طور فزاینده‌ای با احتمال ازدواج رابطه منفی دارد. تحقیق مارچتا و ساهن^۴ (۲۰۱۵) در سنگال نشان داد تحصیلات دختران تأثیر معناداری در تأخیر ازدواج آنان دارد. نتایج مطالعه ترابی و همکاران (۲۰۱۲) نشان داد که به تعویق انداختن ازدواج در کوهورت مواید اخیر، به دلیل بهبود سطح تحصیلات است و هزینه فرصت ازدواج برای دختران با سطح تحصیلات عالی در ایران افزایش یافته است. شافر و کین^۵ (۲۰۱۰) دریافتند که دستیابی به تحصیلات هم بر روی سن ازدواج و هم احتمال ازدواج اثر منفی دارد. مطالعه ایکاماری^۶ (۲۰۰۵) در کنیا نشان داد که تحصیلات بالا، احتمال ازدواج دختران را کاهش می‌دهد و اثر تحصیلات در تأخیر ازدواج دختران در کوهورت‌های جوان‌تر نسبت به کوهورت‌های قبلی، بیشتر است.

1. Lee

2. Jafarey

3. Yu and Xie

4. Marchetta and Sahn

5. Shafer and Qian

6. Ikamari

در مقابل، برخی مطالعات که بیشتر آن‌ها در کشورهای توسعه یافته و صنعتی انجام شده نشان می‌دهند که تحصیلات زنان احتمال ازدواج آنان را افزایش می‌دهد. مطالعه فوکودا^۱ و همکاران (۲۰۱۹) در ژاپن نشان داد که اثر تحصیلات تا سال ۲۰۰۵ بر احتمال ازدواج دختران منفی بوده، اما از سال ۲۰۰۹ به بعد این اثر مثبت شده و با افزایش تحصیلات دختران، احتمال ازدواج آن‌ها افزایش یافته است. کالمیجن^۲ (۲۰۱۳) بیان می‌کند که تحصیلات در کشورهایی با نگرش‌های سنتی نسبت به نقش‌های جنسیتی، به ازدواج آسیب می‌زند، اما در کشورهایی که برابری جنسیتی بیشتری دارند منجر به افزایش احتمال ازدواج می‌شود و جذابیت بیشتر زنان با تحصیلات بالاتر در بازار ازدواج در کشورهایی است که میزان‌های بالاتر مشارکت زنان در نیروی کار وجود دارد. مطالعه تور (۲۰۱۱) در آمریکا نشان می‌دهد که در سال ۱۹۴۰ که تمایز و تبعیض جنسیتی در این کشور بالا بود، رابطه منفی بین تحصیلات و ازدواج زنان وجود داشت، اما با کاهش تبعیض جنسیتی از سال ۲۰۰۰ به بعد، رابطه ازدواج و تحصیلات زنان مثبت شده است. نتایج مطالعه رز^۳ (۲۰۰۳) بر روی احتمال ازدواج زنان ۴۰-۴۴ ساله آمریکا نشان داد که در سال ۱۹۸۰ تحصیلات تأثیر منفی چشم‌گیر در کاهش ازدواج در آمریکا داشت، اما در سال ۲۰۰۰ هیچ ارتباط معنی‌داری بین تحصیلات و مجرد وجود نداشت. مطالعات انجام شده توسط اپنهايمر و لو^۴ (۱۹۹۵)، کنی^۵ (۲۰۰۱)، لیتچر و همکاران^۶ (۲۰۰۲)، تورنتون و همکاران (۲۰۰۷) نیز در ایالات متحده آمریکا، نشان می‌دهد اهمیت چشم‌انداز اقتصادی زنان تحصیل‌کرده در ازدواج با گذشت زمان افزایش یافته که منجر به افزایش احتمال ازدواج زنان تحصیل‌کرده شاغل شده است.

مطالعات داخلی در مورد عوامل مؤثر بر سن ازدواج انجام شده که نتایج غالب این مطالعات نشان می‌دهد تحصیلات از عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج دختران می‌باشد. مطالعه عسگری‌ندوشن و همکاران (۱۳۹۷) در نمونه‌ای از زنان دارای همسر ۱۵-۴۹ ساله در سال ۱۳۹۳ نشان داد که زنان با تحصیلات راهنمایی، متوسطه و دیپلم پایین‌ترین و زنان با تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بیشترین میانگین سن ازدواج را دارند. مطالعه انتظاری و همکاران (۱۳۹۷) نشان داد که تحصیلات از عوامل افزایش سن ازدواج دختران در جوانان شهر تهران می‌باشد. مطالعه نیکخواه و همکاران (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که به لحاظ آماری رابطه معناداری بین محاسبه هزینه فرصت و نگرش به ازدواج وجود دارد و دختران با سطح تحصیلات بالاتر، ازدواج را دارای هزینه فرصت بالایی برای خود می‌دانند. خلیج‌آبادی‌فراهانی و رحیمی (۱۳۹۶) در مطالعه خود دریافتند که مولفه‌های توانمندسازی زنان از جمله افزایش سطح تحصیلات و اشتغال، از متغیرهای مؤثر بر افزایش سن در اولین ازدواج زنان در تعدادی از کشورهای آسیایی از جمله ایران می‌باشد. میرزایی و قربانی (۱۳۹۴) در مطالعه خود دریافتند که متغیر تحصیلات از متغیرهای معنادار بر سن ازدواج در افراد در شرف ازدواج در استان کهگلویه و بویراحمد

1. Fukuda
2. Kalmijn
3. Rose
4. Oppenheimer and Lew
5. Goldstein and Kenney
6. Lichter

است. فخرایی و پورتمقی (۱۳۹۴) در مطالعه علل تأخیر ازدواج جوانان در شهر بناب دریافتند که تمایل به ادامه تحصیل در بین دختران از متغیرهای معنادار اثرگذار بر تأخیر ازدواج دختران است. مطالعه محمدپور و قوی (۱۳۹۲) نشان می‌دهد که متغیر تحصیلات از متغیرهای اصلی تبیین‌کننده سن ازدواج در بین جوانان شهر تبریز می‌باشد. حبیب‌پورگتابی و غفاری (۱۳۹۰) در مطالعه خود نشان دادند دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند از تحصیلات بالاتری برخوردارند، نگرش فرامادی به ازدواج دارند و اعتقاد بیشتری دارند که با ازدواج، هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته بیشتر از فرصت‌های ازدواج است. نتایج مطالعه میرسندسی و محمدی قلعه‌سفیدی (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که تحصیلات عامل مهم و پیش‌بینی‌کننده در تأخیر ازدواج زنان در شهر تهران می‌باشد. نتایج مطالعه سفیری (۱۳۸۵) نشان داد که با بالا رفتن سطح تحصیلات، سن ازدواج افزایش می‌یابد. مطالعه کاظمی‌پور (۱۳۸۳) نشان می‌دهد که تحصیلات از عوامل بالا رفتن سن ازدواج جوانان است. مطالعه محمودیان (۱۳۸۳) نشان داد که میزان تحصیلات به‌ویژه در مقاطع بالای تحصیلی، با افزایش سن ازدواج همبستگی بالایی دارد.

با توجه به اهمیت سن ازدواج دختران به علت وجود محدودیت‌های زیست‌شناختی جهت فرزندآوری و همچنین به علت وجود موانع فرهنگی در جامعه ایران جهت ازدواج دختران در سنین تأخیر، این مطالعه به بررسی اثر تحصیلات بر ازدواج دختران می‌پردازد. گرچه مطالعات متعددی در زمینه اثر تحصیلات بر تأخیر ازدواج دختران انجام شده، اما مطالعات تجربی انجام‌شده تفکیک سنی روشنی از اثر تحصیلات بر ازدواج دختران نداشته - در حالی که تحصیلات اثر متفاوتی ممکن است بر احتمال ازدواج در سنین مختلف داشته باشند. مطالعات داخلی انجام‌شده داده‌های یک مقطع زمانی و عمدتاً مبتنی بر پیمایش‌های نمونه‌ای را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما این مقاله به بررسی داده‌های سه دوره زمانی ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ می‌پردازد که می‌تواند تغییرات صورت گرفته در تأثیر تحصیلات بر احتمال ازدواج دختران را در این سه دوره زمانی نشان دهد. گرچه نتیجه مطالعات مرور شده افزایش سن ازدواج دختران با تحصیلات بالا را نشان می‌دهد، اما مطالعه‌ای که اثر حضور در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی (در حال تحصیل بودن) را بر احتمال ازدواج دختران را بررسی کند دیده نمی‌شود.

مبانی نظری پژوهش

اثرات تحصیلات بر ازدواج، موضوع برخی از نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی بوده است. «نظریه اقتصادی خانواده» بکر^۱ (۱۹۸۱) بیان می‌کند که زمانی ازدواج بین دو نفر رخ می‌دهد که دستاوردهای رفاهی ازدواج در مقابل گزینه‌های جایگزین، بیشتر باشد. دستاوردهای رفاهی یک خانواده متأهل، مهمتر از همه با امکان برقراری رابطه عاطفی و جنسی دائمی، امنیت در برابر خطرها، استفاده مشترک از سرمایه خانگی، مشوق‌های مالیاتی و تقسیم‌کار تخصصی اعضای خانواده در بازار و کار خانگی حاصل می‌شود. در «نظریه اقتصاد

1. Becker

خانواده» بکر، «فرضیه تخصص» سنگ بناست. بر اساس قانون اقتصادی مقایسه هزینه و فایده، دستاوردهای تخصص، زمانی می‌تواند درک شود که بهره‌وری نسبی شرکای ازدواج در زمینه کارخانگی و بازارکار متفاوت باشد و هرکدام در یک زمینه بهره‌وری بالاتری داشته باشند. بر اساس این نظریه، افزایش سطح تحصیلات و قدرت اقتصادی زنان در بازار کار و عدم وابستگی آنها به درآمد مردان، مطلوبیت ازدواج را برای زنان کاهش می‌دهد. چنانچه زنان یک جامعه نسبت به مردان چشم‌انداز شغلی پایین‌تری داشته باشند و عموماً حقوق کمتری بگیرند یا اگر زنان نقش خانه‌داری را انتخاب کنند، تقسیم‌کار سنتی جنسیتی، مشخصه تقسیم‌کار حاکم می‌شود و مطلوبیت ازدواج برای زنان افزایش می‌یابد. علاوه بر این، این فرضیه پیش‌بینی می‌کند که بهبود مشاغل حرفه‌ای زنان و کاهش نابرابری دستمزد منجر به تضعیف سیستم متعارف تقسیم‌کار بر اساس جنسیت خواهد شد و دستاوردهای رفاهی ازدواج برای زنان را کاهش می‌دهد (بکر، ۱۹۸۱).

۵۱۵

برودرل و دیکمن (۱۹۹۷) بر طبق فرضیه تخصص استدلال می‌کنند که تحصیلات می‌تواند دو اثر متفاوت بر ازدواج داشته باشد: «اثر نهادی» و «اثر سرمایه انسانی». در اثر نهادی بیان می‌شود که به هنگام حضور در مؤسسات آموزشی، تمایل افراد به ازدواج به میزان زیادی کاهش می‌یابد. اثر نهادی را می‌توان با فرضیه‌های نظریه نقش و انتظارات هنجاری توضیح داد. تورنتون^۲ و همکاران (۱۹۹۵) سه استدلال را در زمینه اثر نهادی تحصیلات بر ازدواج بیان می‌کنند: ۱- دانش‌آموزان یا دانشجویان زمانی که در مؤسسات آموزشی هستند، هنوز برای نقش‌های بزرگسالی آماده نشده‌اند؛ ۲- وظایف و تکالیف مدرسه و دانشگاه زمان زیادی نیاز دارد که منجر می‌شود فرد نتواند نقش‌های دیگر را بپذیرد؛ ۳- یک انتظار هنجاری وجود دارد که فرد متأهل به خصوص مرد باید استقلال مالی داشته باشد. بنابراین نقش دانشجویی یا دانش‌آموزی که فرد در آن عمدتاً استقلال مالی کافی ندارد با نقش همسری ناسازگار است.

برودرل و دیکمن (۱۹۹۷) بیان می‌کنند که اثر نهادی، از نظر میزان ازدواج باعث می‌شود که زمان ازدواج با ماندن در مؤسسات آموزشی به تأخیر بیفتد. برای افرادی که بیشتر در مؤسسات آموزشی هستند، الگوی معمول این است که ازدواج به تعویق می‌افتد. باین حال، تأثیر منفی سرمایه انسانی به این معناست که افراد با تحصیلات بالاتر میزان ازدواج پایین‌تری دارند. اگر هر دو اثر وجود داشته باشد، هم زمان‌بندی و هم احتمال ازدواج افرادی که تحصیلات بالاتر دارند، تحت تأثیر قرار می‌گیرد. یک تأثیر بدیهی ماندن در مؤسسات آموزشی، این است که سن ازدواج را افزایش می‌دهد. تأثیر نهاد آموزشی به‌تنهایی ازدواج را به تعویق می‌اندازد. ممکن است بعدها این افراد همان‌طور که هم‌نسل‌های با تحصیلات پایین‌تر آن‌ها ازدواج کرده‌اند، ازدواج کنند. این نباید باعث افزایش نسبت هرگز ازدواج نکرده شود به خصوص که هیچ محدودیت زیست‌شناختی برای سن ازدواج (برخلاف باروری) وجود ندارد. اما برخی مواقع استدلال می‌شود که بازار ازدواج در سنین بالاتر از بین می‌رود یا بسیار محدود می‌شود، زیرا بیشتر افراد بالقوه که می‌توانند شریک زندگی فرد باشند در حال حاضر متأهل هستند. در نتیجه، تأثیر تحصیلات ممکن است در نسبت‌های بالاتر افراد هرگز ازدواج نکرده خود را

1. specialization hypothesis

2. Thornton

نشان دهد، چون زنان با تحصیلات بالاتر نمی‌توانند شریک زندگی بالقوه خود را پیدا کنند. در زمینه اثر سرمایه انسانی تحصیلات بر ازدواج، برودرل و دیکمن (۱۹۹۷) با اقتباس از «نظریه اقتصاد خانواده» استدلال می‌کنند که زنان در صورت ازدواج، مدرسه یا دانشگاه را ترک می‌کنند و این منجر به هزینه‌های فرصت چشمگیر می‌شود، زیرا انباشت بیشتر سرمایه انسانی قربانی می‌شود و قدرت درآمد در آینده کاهش می‌یابد. علاقه به ازدواج و شروع خانواده در بین زنانی که دوره آموزش طولانی‌تری دارند پایین‌تر است، زیرا زنان با قدرت درآمد بالا در صورت قطع فعالیت حرفه‌ای به‌طور کامل یا جزئی، هزینه‌های بالاتری را متحمل می‌شوند. بنابراین انتظار می‌رود که زنان با تحصیلات دانشگاهی، تمایل کمتری به ازدواج نشان دهند (اثر منفی سرمایه انسانی). در جامعه مدرن، رابطه غیرخطی بین تحصیلات و ازدواج وجود دارد، چون بیشترین مزایای اقتصادی ازدواج در بین افراد با تحصیلات متوسط در جامعه است و کمترین مزایا در بین افراد با تحصیلات کم و عالی است. بنابراین، ما انتظار داریم که بر اساس رابطه غیرخطی بین تحصیلات و ازدواج، زنان دارای تحصیلات بالا و پایین، بیشترین تأخیر در ازدواج را داشته باشند.

در مقابل نظریه برودرل و دیکمن (۱۹۹۷)، اپنهايمر (۱۹۹۷) استدلال می‌کند که در جوامع غربی مدرن انتظار می‌رود که هر دو شریک در درآمد خانوار سهیم باشند و از آنجا که زنان دارای تحصیلات بهتر، فرصت‌های بیشتری در بازار کار دارند، به‌عنوان همسران بالقوه، جذاب‌تر می‌شوند. این زنان ممکن است ازدواج خود را به تأخیر بیندازند تا موقعیت بازار خود را تعیین کنند، اما بیشتر از زنان با تحصیلات کمتر، احتمال ازدواج دارند. اپنهايمر (۱۹۹۷) بیان می‌کند که به تعویق انداختن ازدواج به ارزیابی خصوصیات مردان و همچنین زنان به‌عنوان همسران بالقوه کمک می‌کند و اگرچه این به هر دو جنس کمک می‌کند تا یک همسر مناسب خود را پیدا کنند، اما ممکن است بازتاب تغییراتی در عرضه و ترکیب نسبی مردان واجد شرایط برای همسری زنان نیز باشد.

مک‌دونالد و تاوونها^۱ (۲۰۰۲) بیان می‌کنند که انگیزه‌های فردی رفتار افراد را باید در چارچوب اقتصادی تبیین کرد و افراد زمانی که در شرایط ناامنی اقتصادی و عدم قطعیت بالا قرار دارند، از ریسک‌های غیر ضروری در زندگی‌شان اجتناب می‌کنند. بنابراین، جوانان نسبت به موقعیت‌های مخاطره‌آمیز حساسیت بیش‌تری دارند. جهانی شدن و افزایش سطح تحصیلات منجر به افزایش سطح انتظارات اقتصادی جوانان شده است. این افزایش انتظارات با موقعیت نامناسب جوانان در بازار کار رقابتی و احساس ناامنی نسبت به آینده همراه گردیده است. موقعیت‌های شغلی کوتاه‌مدت و قراردادی شده آنان را نسبت به آینده نامطمئن کرده است. اگرچه ممکن است ازدواج برای جوانان منافعی به همراه داشته باشد، اما در شرایط بیکاری و ناامنی اقتصادی ریسک را بالا می‌برد. در این شرایط، جوانان ترجیح می‌دهند که زمان بیش‌تری به تحصیل بپردازند و امنیت شغلی خود را افزایش دهند.

در این مقاله برای بررسی اثر تحصیلات بر تأخیر ازدواج دختران در ایران از نظریه برودرل و دیکمن (۱۹۹۷)

استفاده شده است. بر اساس این نظریه، تحصیلات می‌تواند دو اثر نهادی و سرمایه‌ای بر تأخیر ازدواج دختران داشته باشد. اگر احتمال ازدواج دخترانی که در حال تحصیل هستند نسبت به دختران در سنین مشابه که در حال تحصیل نیستند کمتر باشد، می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات و حضور در مراکز آموزشی، اثر نهادی بر ازدواج دختران دارد و نسبت شانس ازدواج آن‌ها را نسبت به دخترانی که در حال تحصیل نیستند کاهش می‌دهد. با فرض وجود رابطه غیرخطی بین تحصیلات و ازدواج، دختران در سطوح تحصیلی بالا و پایین با احتمال کمتری نسبت به دختران در سطوح تحصیلی متوسط ازدواج می‌کنند و می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات، در سطح متوسط تحصیلی اثر نهادی مثبت و در سطح بالای تحصیلات اثر نهادی منفی بر ازدواج دختران داشته است.

در این مقاله با استفاده از داده‌های سه دوره سرشماری به بررسی احتمال ازدواج دختران در سطوح متفاوت تحصیلی و همچنین تفاوت احتمال ازدواج دختران در حال تحصیل با دخترانی که در حال تحصیل در آموزش عالی نیستند می‌پردازیم تا بتوان نگاه دقیقی نسبت به اثرات تحصیلات بر تأخیر در ازدواج ارائه آورد. فرضیات موردبررسی عبارت‌اند از:

• احتمال ازدواج دختران در حال تحصیل در دانشگاه‌ها نسبت به دخترانی که در حال تحصیل نیستند کم‌تر است (اثر نهادی تحصیلات).

• احتمال ازدواج دختران با سطح تحصیلات متوسط (دیپلم، کاردانی و کارشناسی) نسبت به احتمال ازدواج دختران با سطح تحصیلات بالا و پایین بیشتر است (اثر سرمایه‌ای تحصیلات).

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق به کار گرفته‌شده در این مطالعه از نوع کمی و تحلیل ثانویه داده‌های فردی دو درصدی سرشماری (نمونه ۲ درصدی از داده‌های سرشماری) سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ است. داده‌ها به شکل تمام شمار موردبررسی قرار گرفته و نمونه‌ای خارج نشده است. افراد موردبررسی شامل دختران ۲۵-۳۹ سال ازدواج کرده و هرگز ازدواج نکرده کل کشور در سه دوره سرشماری ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ است. تعداد اعضای جامعه آماری در داده‌های فردی دو درصدی در سرشماری ۱۳۸۵، ۱۵۳۷۴۵ نفر، در سرشماری ۱۳۹۰، ۱۴۱۵۳۸ نفر و در سرشماری ۱۳۹۵، ۲۲۵۳۹۸ نفر می‌باشد.

با توجه به اینکه داده‌های مورد استفاده در این تحقیق، داده‌های گروه‌های سنی زنان در سرشماری‌ها می‌باشد، هر نوع خطایی در این نوع داده می‌تواند منجر به خطا در نتایج تحقیق شود. نتایج مطالعه بلادی موسوی (۱۳۸۶) با استفاده از شاخص‌های ویپل و ارقام تلفیقی نشان داد که ارزیابی گزارش سن در سرشماری ۱۳۸۵ از دقت خوبی برخوردار می‌باشد. عباسی (۱۳۹۶) با بررسی گزارش‌های سن و جنس در سرشماری‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ دریافت که کیفیت گزارش سن و جنس در هر دو سرشماری از دقت مناسب برخوردار است. با توجه به نتایج مطالعات انجام‌شده در زمینه ارزیابی گزارش سن و جنس در سرشماری‌ها، داده‌های هر سه دوره سرشماری ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ از دقت لازم جهت بررسی در این تحقیق برخوردار می‌باشند.

متغیر وابسته تحقیق، وضعیت زناشویی است که در دو مقوله ازدواج کرده و ازدواج نکرده در نظر گرفته شده است. برای نشان دادن تفاوت نسبت شانس^۱ ازدواج به مجرد دختران در سنین ۲۵-۳۹ ساله در سطوح مختلف تحصیلی و بر اساس وضعیت اشتغال به تحصیل از آزمون رگرسیون لجستیک در نرم افزار SPSS استفاده شد. به افراد ازدواج کرده کد ۱ و به افراد هرگز ازدواج نکرده کد صفر اختصاص داده شد. متغیرهای مستقل شامل سطح تحصیلات و در حال تحصیل بودن است. سطح تحصیلات در شش سطح شامل ۰=بیسواد، ۱=ابتدایی، ۲=راهنمایی، ۳=متوسطه/دیپلم، ۴=کاردانی/کارشناسی، ۵=کارشناسی ارشد/دکتری در نظر گرفته شد. برای بررسی وضعیت اشتغال به تحصیل در مراکز آموزش عالی نیز به افرادی که در حال تحصیل بودند، کد ۱ و به افرادی که در حال تحصیل نبودند، کد ۰ تعلق گرفت. از گروه سنی نیز به عنوان متغیر کنترل استفاده شد و نتایج به تفکیک سه گروه سنی ۲۵-۲۹ سال، ۳۰-۳۴ سال و ۳۵-۳۹ سال بررسی و ارائه شد.

یافته‌های پژوهش

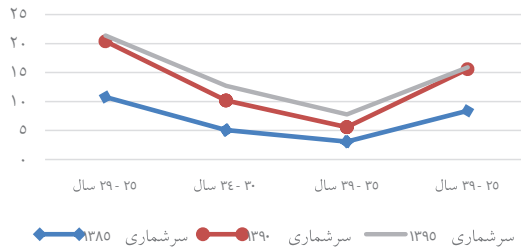
جدول ۱، وضعیت اشتغال به تحصیل دختران گروه سنی ۲۵-۳۹ ساله را به تفکیک ازدواج کرده و نکرده نشان می‌دهد. در سال ۱۳۸۵، ۸/۴ درصد از افراد ازدواج نکرده سنین ۲۵-۳۹ ساله در حال تحصیل در آموزش عالی بودند که این درصد در سال ۱۳۹۰ به ۱۵/۶ درصد و در سال ۱۳۹۵ به ۱۵/۹ درصد افزایش یافته است. در مقابل، برای افراد ازدواج کرده، به ترتیب این نسبت‌ها، ۲/۱، ۳/۳ و ۳/۴ درصد بوده است. از این رو، درصد تأخیر ازدواج در میان افرادی که اشتغال به تحصیل دارند به مراتب بیشتر از افرادی است که در مراکز آموزش عالی اشتغال به تحصیل ندارند. شکل ۱، درصد دختران ازدواج نکرده در حال تحصیل و شکل ۲ درصد دختران ازدواج کرده در حال تحصیل را در گروه‌بندی‌های سنی ۲۵-۳۹ سال نشان می‌دهد. مقایسه دو شکل نشان‌دهنده بالاتر بودن درصد دختران ازدواج نکرده در حال تحصیل نسبت به دختران ازدواج کرده است.

جدول ۱: بررسی وضعیت ازدواجی برحسب اشتغال به تحصیل در آموزش عالی در سنین ۳۹-۲۵ ساله (%)

اشتغال به تحصیل	ساله ۲۹-۲۵		ساله ۳۰-۳۴		ساله ۳۵-۳۹		سنین ۲۵-۳۹ ساله	
	ازدواج نکرده	ازدواج کرده	ازدواج نکرده	ازدواج کرده	ازدواج نکرده	ازدواج کرده	ازدواج نکرده	ازدواج کرده
دارد	۱۰/۸	۲/۷	۵/۱	۱/۸	۳/۱	۱/۶	۸/۴	۲/۱
ندارد	۸۹/۲	۹۷/۳	۹۴/۹	۹۸/۲	۹۶/۹	۹۸/۴	۹۱/۶	۹۷/۹
حجم نمونه (N)	۱۱۹۴۶	۳۹۳۰۰	۴۹۶۵	۳۴۰۹۸	۲۳۲۹	۳۱۳۴۲	۱۹۲۴۰	۱۰۴۷۴۰
دارد	۲۰/۴	۴/۹	۱۰/۲	۲/۷	۵/۶	۱/۸	۱۵/۶	۳/۳
ندارد	۷۹/۶	۹۵/۱	۸۹/۸	۹۷/۳	۹۴/۴	۹۸/۲	۸۴/۴	۹۶/۷
حجم نمونه (N)	۱۵۳۹۳	۴۳۵۹۸	۷۴۱۳	۳۸۶۱۱	۳۵۲۵	۳۲۷۹۹	۲۶۳۳۱	۱۱۵۰۰۸
دارد	۲۱/۴	۴/۵	۱۲/۷	۳/۲	۷/۸	۲/۳	۱۵/۹	۳/۴
ندارد	۷۸/۶	۹۵/۵	۸۷/۳	۹۶/۸	۹۲/۲	۹۷/۷	۸۴/۱	۹۶/۶
حجم نمونه (N)	۱۸۵۹۰	۵۹۴۰۰	۱۲۷۹۴	۶۸۵۲۶	۷۲۲۳	۵۸۲۲۸	۳۸۶۰۷	۱۸۶۱۵۴

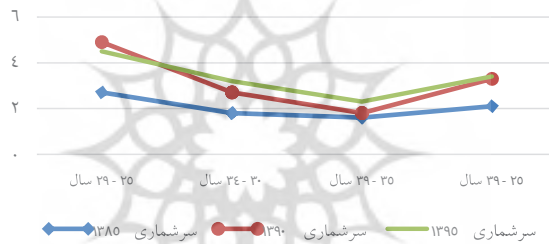
1. Odd ratio

درصد دختران ازدواج نکرده در حال تحصیل



شکل ۱: نمودار درصد دختران ازدواج نکرده در حال تحصیل در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵

درصد دختران ازدواج کرده در حال تحصیل



شکل ۲: نمودار درصد دختران ازدواج کرده در حال تحصیل در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵

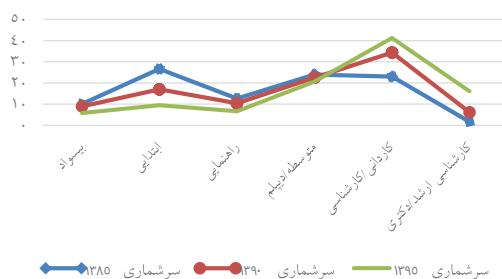
جدول ۲ نشان می‌دهد که در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵، سطح تحصیلات هر دو گروه دختران ازدواج کرده و ازدواج نکرده افزایش داشته است. در سال ۱۳۸۵ بیشترین درصد تحصیلات متعلق به سطح تحصیلات ابتدایی است، در حالی که در سال ۱۳۹۵، بیشتر افراد ازدواج نکرده در سطح تحصیلات کاردانی/کارشناسی و در گروه ازدواج کرده در سطح تحصیلات دیپلم بوده‌اند. شکل ۳، سطح تحصیلات دختران ازدواج نکرده و شکل ۴، سطح تحصیلات دختران ازدواج کرده را نشان می‌دهد. مقایسه نمودارها، بالاتر بودن سطح تحصیلات دختران ازدواج کرده را نشان می‌دهد.

• رابطه بین تحصیلات و ازدواج دختران در ایران در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵: تحلیل ثانویه

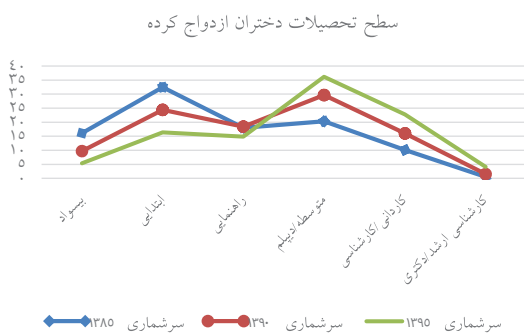
جدول ۲: سطوح تحصیلات دختران به تفکیک وضعیت ازدواجی در سنین ۲۵-۳۹ ساله (%)

سنین ۲۵-۳۹ ساله		ساله ۳۹-۳۵		ساله ۳۴-۳۰		ساله ۲۹-۲۵		اشتغال به تحصیل		
ازدواج نکرده	ازدواج کرده	ازدواج نکرده	ازدواج کرده	ازدواج نکرده	ازدواج کرده	ازدواج نکرده	ازدواج کرده			
۱۶/۱	۱۰/۱	۲۴/۷	۲۰/۵	۱۵/۹	۱۲/۶	۹/۵	۷/۱	بیسواد	۱۳۸۵	
۳۲/۴	۲۶/۷	۳۶/۷	۳۴/۸	۳۵	۳۲/۵	۲۶/۷	۲۲/۸	ابتدایی		
۱۸	۱۲/۷	۱۵/۸	۱۳/۹	۱۸/۴	۱۳/۵	۱۹/۴	۱۲/۲	راهنمایی		
۲۰/۳	۲۴	۱۲/۲	۱۴/۱	۱۷/۱	۱۸/۹	۲۹/۵	۲۸	متوسطه/دیپلم		
۱۰/۱	۲۳	۷/۳	۱۲/۸	۱۰/۲	۱۸/۶	۱۲/۳	۲۶/۸	کاردانی/کارشناسی		
۰/۵	۱/۷	۰/۵	۱/۸	۰/۵	۱/۶	۰/۵	۱/۷	کارشناسی ارشد/دکتری		
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کل		
۱۲۹۹۴۱	۲۳۸۰۴	۴۱۵۸۷	۲۸۲۱	۴۲۳۸۱	۶۱۲۲	۴۸۷۹۴	۱۴۸۶۱	حجم نمونه (N)		
۹/۷	۹	۱۵	۱۴/۳	۹/۴	۱۱	۶	۶/۸	بیسواد		۱۳۹۰
۲۴/۴	۱۷	۳۲/۸	۲۸/۴	۲۴/۲	۱۸/۹	۱۸/۲	۱۳/۴	ابتدایی		
۱۸/۴	۱۰/۵	۱۸/۹	۱۲/۸	۱۸/۳	۱۱/۳	۱۸/۲	۹/۶	راهنمایی		
۲۹/۶	۲۲/۵	۲۰/۱	۲۱/۳	۳۰/۲	۲۳/۳	۳۶/۳	۲۲/۳	متوسطه/دیپلم		
۱۶	۳۴/۴	۱۱/۹	۱۹/۵	۱۵/۹	۳۰/۱	۱۹/۱	۳۹/۸	کاردانی/کارشناسی		
۱/۵	۶/۲	۱/۱	۳/۳	۱/۵	۴/۹	۱/۸	۷/۵	کارشناسی ارشد/دکتری		
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کل		
۱۱۵۱۸۴	۲۶۳۵۴	۳۲۸۶۲	۳۵۳۰	۳۷۶۶۶	۷۴۱۸	۴۳۶۵۶	۱۵۴۰۶	حجم نمونه (N)		
۵/۴	۵/۸	۷/۸	۹/۶	۴/۵	۶/۱	۴/۱	۴/۱	بیسواد	۱۳۹۵	
۱۶/۴	۹/۵	۲۱/۶	۱۵/۹	۱۵/۲	۹/۹	۱۲/۷	۶/۸	ابتدایی		
۱۴/۹	۶/۷	۱۵/۴	۸/۲	۱۴/۷	۷/۴	۱۴/۷	۵/۷	راهنمایی		
۳۶/۲	۲۰/۶	۳۳/۱	۲۳	۳۷/۹	۲۱	۳۷/۴	۱۹/۳	متوسطه/دیپلم		
۲۲/۸	۴۱/۲	۱۸/۵	۳۱	۲۲/۹	۳۸	۲۶/۹	۴۷/۳	کاردانی/کارشناسی		
۴/۱	۱۶/۱	۳/۵	۱۲/۱	۴/۸	۱۷/۵	۴/۱	۱۶/۶	کارشناسی ارشد/دکتری		
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	کل		
۱۸۶۷۱۲	۳۸۶۸۶	۵۸۳۹۳	۷۲۴۴	۶۸۷۳۵	۱۱۲۸۲۳	۵۹۵۸۴	۱۸۶۱۹	حجم نمونه (N)		

سطح تحصیلات دختران ازدواج نکرده



شکل ۳: نمودار سطح تحصیلات دختران ازدواج نکرده در سنین ۲۵-۳۹ سال در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵



شکل ۴: نمودار سطح تحصیلات دختران ازدواج کرده در سنین ۲۵-۳۹ سال در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵

۵۲۱

جدول ۳، نتایج رگرسیون لجستیک نسبت شانس ازدواج به مجرد دختران در سنین ۲۵-۳۹ سال در سطوح مختلف تحصیلی و وضعیت اشتغال به تحصیل را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد در همه گروه‌های سنی و در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، نسبت شانس ازدواج به مجرد در مقاطع تحصیلی مختلف، بالاتر از گروه مرجع یعنی افراد بی‌سواد است.

نتایج در سرشماری سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد بالاترین نسبت شانس ازدواج در مقطع تحصیلی ابتدایی است که نسبت شانس ۴/۸۵ بیشتر از گروه مرجع می‌باشد و پس از آن در مقطع متوسطه و دیپلم با نسبت شانس ۴/۳۷ بیشتر از سطح بیسواد است. در مقطع راهنمایی نیز نسبت شانس ازدواج ۳/۷۶ بیشتر از گروه مرجع می‌باشد؛ اما در مقابل، مقطع کاردانی/کارشناسی و در نهایت کارشناسی ارشد/دکتری پایین‌ترین نسبت شانس ازدواج را دارند. نتایج به تفکیک سه گروه سنی نیز ارائه شده است. در گروه سنی ۳۵-۳۹ سال روند تغییرات نسبت شانس ازدواج در مقاطع تحصیلی مختلف همانند روند کلی به دست آمده است. در سن ۳۰-۳۴ سال نسبت شانس ازدواج از مقطع ابتدایی به بالاتر، روند خطی دارد و با بالاتر رفتن تحصیلات نسبت شانس ازدواج در مقایسه با گروه مرجع نیز کاهش می‌یابد، اما در سنین ۲۵-۲۹ ساله، بالاترین نسبت شانس ازدواج در مقایسه با سطح بیسواد در مقطع تحصیلی متوسطه و دیپلم است (۵/۲۳). این یافته نشان می‌دهد که احتمال ازدواج به مجرد دختران با تحصیلات متوسط در سنین ۲۵-۲۹ سال در سال ۱۳۸۵ نسبت به سنین ۳۰-۳۹ سال افزایش یافته است. نسبت شانس ازدواج به مجرد افراد در حال تحصیل نسبت به افرادی که در حال تحصیل نیستند تقریباً ۷۷ درصد کمتر است و B به دست آمده (۱/۴۶-) نشان می‌دهد که اشتغال به تحصیل، تأثیر منفی در وقوع ازدواج دختران ۲۵-۳۹ سال در سال ۱۳۸۵ دارد و احتمال ازدواج را کاهش می‌دهد.

در سرشماری ۱۳۹۰، بالاترین نسبت شانس ازدواج به مجرد در سنین ۲۵-۳۹ سال در مقایسه با سطح بیسواد (گروه مرجع)، در مقطع تحصیلی متوسطه و دیپلم با نسبت شانس ۷/۳۲ می‌باشد. مقطع تحصیلی راهنمایی با نسبت شانس ۶ و مقطع تحصیلی کاردانی و کارشناسی با نسبت شانس ۵/۵ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. پایین‌ترین نسبت شانس ازدواج در مقایسه با گروه مرجع (بیسواد) در مقطع تحصیلی کارشناسی

ارشد/بالا تر (۱/۵) است. در گروه سنی ۲۵-۲۹ سال بالاترین نسبت‌های شانس ازدواج به ترتیب در مقطع تحصیلی متوسطه/دیپلم (۷/۸۸) و کاردانی/کارشناسی (۶/۷۸) است. پایین‌ترین نسبت شانس ازدواج به مجرد نیز در مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری و سپس مقطع ابتدایی می‌باشد. در گروه سنی ۳۰-۳۴ سال نیز مقطع تحصیلی دیپلم بالاترین نسبت شانس ازدواج را دارد (۵/۳۲) و دو مقطع کاردانی و کارشناسی (۴/۲۵) و راهنمایی (۴/۲۱) نسبت شانس تقریباً یکسانی را دارند. مقطع کارشناسی ارشد و دکتری و سپس ابتدایی پایین‌ترین نسبت شانس ازدواج را دارند. در گروه سنی ۳۵-۳۹ سال نیز بالاترین نسبت شانس ازدواج نسبت به بیسوادان در مقطع تحصیلی دیپلم و متوسطه (۴/۶۲) و سپس مقاطع راهنمایی (۳/۶۱) و ابتدایی (۳/۲۶) قرار دارد. دو مقطع کاردانی و کارشناسی و همچنین کارشناسی ارشد و دکتری، پایین‌ترین نسبت شانس ازدواج دارند. همچنین نتایج رگرسیون لجستیک در سرشماری ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که نسبت شانس ازدواج به مجرد افراد در حال تحصیل ۸۱ درصد کمتر از افرادی است که در حال تحصیل نیستند و با توجه به B به دست آمده (۱/۶۸)، اشتغال به تحصیل در سنین ۲۵-۳۹ سال، احتمال ازدواج دختران را کاهش می‌دهد.

در سرشماری ۱۳۹۵، در سنین ۲۵-۳۹ سال، بالاترین نسبت شانس ازدواج در مقایسه با گروه مرجع (بیسوادی) متعلق به مقطع تحصیلی متوسطه و دیپلم (۸/۶) و سپس مقطع کاردانی و کارشناسی (۶/۸۴) و راهنمایی (۶/۶۹) می‌باشد. پایین‌ترین نسبت شانس ازدواج نیز به ترتیب برای مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری (۲/۱۵) و ابتدایی (۳/۶۱) می‌باشد. نتایج آزمون رگرسیون لجستیک به تفکیک سه گروه سنی نیز روند مشابه را نشان می‌دهد. بدین ترتیب در سرشماری ۱۳۹۵ روند غیرخطی بین احتمال ازدواج و سطح تحصیلات دختران وجود دارد و احتمال ازدواج در سطح تحصیلات پایین و بالا، نسبت به سطح تحصیلات متوسط، کمتر است. نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که B به دست آمده برای وضعیت در حال تحصیل ۱/۶۹- است که نشان‌دهنده اثر منفی اشتغال به تحصیل بر احتمال ازدواج دختران ۲۵-۳۹ سال در سرشماری ۱۳۹۵ است و نسبت شانس ازدواج دختران در حال تحصیل نسبت به دخترانی که در حال تحصیل نیستند، ۸۱ درصد کمتر است.

جدول ۳: نتایج آزمون گرسبون لیجستیک اثرات اشغال به تحصیل و سطح تحصیلات بر احتمال ازدواج در سنین مختلف، ۹۵-۱۳۸۵

سال ۲۹-۲۵		سال ۳۴-۳۰		سال ۳۹-۳۵		سال ۴۴-۴۰	
sig	Exp(B)	B	sig	Exp(B)	B	sig	Exp(B)
-	-	-	-	-	-	-	-
۰/۰۰۱	۵/۱۸۹	۱/۶۴۷	۰/۰۰۱	۴/۸۸۷	۱/۴۳۲	۰/۰۰۱	۴/۸۸۷
۰/۰۰۱	۳/۹۲۷	۱/۳۱۶	۰/۰۰۱	۳/۷۱۷	۰/۹۶۲	۰/۰۰۱	۳/۸۷۶
۰/۰۰۱	۴/۵۹۵	۱/۵۵۵	۰/۰۰۱	۳/۹۸۴	۱/۳۸۲	۰/۰۰۱	۵/۳۳۸
۰/۰۰۱	۲/۷۴۵	۱/۰۱۰	۰/۰۰۱	۲/۹۰۰	۱/۰۳۵	۰/۰۰۱	۲/۵۳۴
۰/۰۰۱	۱/۴۲۸	۰/۳۵۷	۰/۰۰۱	۲/۱۱۴	۰/۷۴۹	۰/۰۰۱	۱/۴۵۴
-	-	-	-	-	-	-	-
۰/۰۰۱	۰/۲۳۱	-۱/۴۶۵	۰/۰۰۱	۰/۵۱۳	-۰/۶۳۷	۰/۰۰۱	۰/۲۲۸
-	-	-	-	-	-	-	-
۰/۰۰۱	۴/۴۸۰	۱/۵۰۰	۰/۰۰۱	۳/۲۶۹	۱/۸۵۰	۰/۰۰۱	۳/۶۹۸
۰/۰۰۱	۶/۰۰۸	۱/۷۹۳	۰/۰۰۱	۳/۶۱۹	۱/۲۸۶	۰/۰۰۱	۵/۶۵۸
۰/۰۰۱	۷/۳۲۲	۱/۹۹۱	۰/۰۰۱	۴/۶۲۰	۱/۵۳۰	۰/۰۰۱	۷/۸۸۷
۰/۰۰۱	۵/۵۰۹	۱/۷۰۶	۰/۰۰۱	۲/۹۴۶	۱/۰۸۱	۰/۰۰۱	۶/۷۸۰
۰/۰۰۱	۱/۵۰۹	۰/۶۳۳	۰/۰۰۱	۱/۹۰۲	۰/۶۴۳	۰/۰۰۱	۱/۹۹۷
-	-	-	-	-	-	-	-
۰/۰۰۱	۰/۱۸۵	-۱/۶۸۹	۰/۰۰۱	۰/۲۹۹	-۱/۲۰۶	۰/۰۰۱	۰/۲۰۳
-	-	-	-	-	-	-	-
۰/۰۰۱	۳/۶۳۷	۱/۲۸۴	۰/۰۰۱	۲/۵۰۸	۱/۰۵۰	۰/۰۰۱	۴/۱۲۰
۰/۰۰۱	۶/۶۴۴	۱/۹۰۱	۰/۰۰۱	۴/۷۵۴	۱/۵۵۹	۰/۰۰۱	۷/۷۰۵
۰/۰۰۱	۸/۶۰۸	۲/۱۵۳	۰/۰۰۱	۶/۵۷۲	۱/۸۸۳	۰/۰۰۱	۱۰/۵۶۶
۰/۰۰۱	۶/۸۴۲	۱/۹۳۳	۰/۰۰۱	۵/۰۶۰	۱/۶۳۱	۰/۰۰۱	۷/۹۱۷
۰/۰۰۱	۲/۱۵۰	۰/۷۶۵	۰/۰۰۱	۲/۰۹۹	۰/۷۴۱	۰/۰۰۱	۲/۳۲۲
-	-	-	-	-	-	-	-
۰/۰۰۱	۰/۱۸۳	-۱/۶۹۷	۰/۰۰۱	۰/۲۸۱	-۱/۲۷۱	۰/۰۰۱	۰/۱۷۴

سال

بیسواد (مرجع)
ابتدایی

سطح تحصیلات

۱۳۸۵

اشغال به تحصیل

دارد

بیسواد (مرجع)

سطح تحصیلات

۱۳۹۰

اشغال به تحصیل

دارد

بیسواد (مرجع)

سطح تحصیلات

۱۳۹۵

اشغال به تحصیل

دارد

بیسواد (مرجع)

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله با استفاده از داده‌های سه دوره سرشماری ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ به بررسی اثر تحصیلات بر احتمال ازدواج دختران در سنین ۲۵-۳۹ سال پرداختیم. طبق نظریه برودرل و دیکمن، تحصیلات بر ازدواج دارای دو اثر نهادی و سرمایه‌ای است. در اثر نهادی حضور در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی از طریق مسیرهای مختلف، احتمال ازدواج یک فرد را کاهش می‌دهد. اثر نهادی با بررسی مقایسه‌ای احتمال ازدواج دختران در حال تحصیل با دخترانی که تحصیل نمی‌کنند در گروه سنی ۲۵-۳۹ سال مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که اشتغال به تحصیل، تأثیر منفی بر احتمال ازدواج دختران در سنین مورد بررسی دارد و نسبت شانس ازدواج در بین افراد در حال تحصیل در مراکز آموزش عالی در هر سه گروه سنی و در هر سه دوره زمانی نسبت به افرادی که در حال تحصیل نیستند کمتر است. احتمال ازدواج دختران در حال تحصیل در سرشماری ۱۳۸۵، ۷۷ درصد و در دو سرشماری ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، ۸۱ درصد از احتمال ازدواج دخترانی که در حال تحصیل نیستند کمتر است. در واقع می‌توان گفت اثر نهادی تحصیلات در کاهش شانس ازدواج دختران در حال تحصیل نسبت به دخترانی که در حال تحصیل نیستند در سال‌های اخیر افزایش یافته است و در نتیجه فرضیه اول تحقیق تأیید شد. این یافته با نتایج مطالعه فخرایی و پورتنقی (۱۳۹۴) که نشان داد ادامه تحصیل از متغیرهای معنادار اثرگذار بر تأخیر ازدواج دختران است همخوانی دارد.

در اثر سرمایه‌ای برودرل و دیکمن (۱۹۹۷) بیان می‌کند زنان با تحصیلات عالی، بیشتر مجرد هستند، زیرا دستاوردهای تخصصی ازدواج دیگر هزینه‌های فرصت آن‌ها را جبران نمی‌کند. از سوی دیگر، در یک جامعه مدرن که میزان تحصیلات زنان افزایش یافته بر ارزش تحصیلات در بازار ازدواج تأثیر می‌گذارد و زنان با تحصیلات متوسط در جامعه بیشتر برای ازدواج مطلوبیت دارند. در جامعه مدرن، رابطه غیرخطی بین تحصیلات و ازدواج وجود دارد، چون بیشترین مزایای اقتصادی ازدواج در بین افراد با تحصیلات متوسط در جامعه است و کمترین مزایا در بین افراد با تحصیلات پایین و عالی است. در نتیجه بیشترین تجرد و کاهش ازدواج بین دو گروه با تحصیلات عالی و تحصیلات پایین وجود خواهد داشت. برای بررسی اثر سرمایه‌ای تحصیلات بر ازدواج، احتمال ازدواج با در نظر گرفتن سطح بیسواد به عنوان گروه مرجع در سطوح تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دیپلم، کاردانی/کارشناسی، و کارشناسی ارشد/دکتری در سه گروه سنی ۲۵-۳۹ ساله مورد نظر بررسی شد. نتایج در سرشماری سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد بالاترین نسبت شانس ازدواج در مقایسه با گروه مرجع (بیسواد) در مقطع تحصیلی ابتدایی و پایین‌ترین شانس ازدواج در مقطع کارشناسی ارشد/دکتری می‌باشد. در سرشماری ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ بالاترین نسبت‌های شانس ازدواج در مقاطع تحصیلی متوسطه/دیپلم و کاردانی/کارشناسی و پایین‌ترین نسبت شانس ازدواج در مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد/دکتری و ابتدایی است. گرچه با گذشت زمان نسبت شانس ازدواج دختران در همه سطوح تحصیلی در سنین ۲۵-۳۹ سال نسبت به گروه مرجع افزایش یافته است، اما بیشترین افزایش در سطح تحصیلی متوسطه/دیپلم و کاردانی/کارشناسی دیده می‌شود. در هر سه دوره مورد بررسی، شانس ازدواج برای دختران بیسواد و ابتدایی و دختران با تحصیلات کارشناسی ارشد و

دکتری پایین تر از سطح تحصیلات متوسط کمتر است.

به طور کلی، نتایج مطالعه نشان داد که رابطه غیر خطی بین سطح تحصیلات زنان و احتمال ازدواج آن‌ها در سنین ۲۵-۳۹ سال وجود دارد. در سطوح تحصیلی متوسط در مقایسه با سطوح تحصیلی پایین و بالا، نسبت شانس ازدواج به مجرد افزایش یافته است که نشان دهنده اثر سرمایه‌ای مثبت تحصیلات در سطح متوسط و اثر سرمایه‌ای منفی آن در سطوح پایین و بالا بر ازدواج دختران در سنین ۲۵-۳۹ سال است و فرضیه دوم تحقیق نیز تأیید شد. این یافته با نتایج مطالعه عسگری ندوشن و همکاران (۱۳۹۷) که نشان داد بیشترین میانگین سن ازدواج برای دختران با تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر و کمترین میانگین سطح تحصیلات متعلق به دختران با سطح تحصیلات متوسطه است همخوانی دارد. همچنین با نتایج مطالعات دیگر از جمله ترابی و همکاران (۲۰۱۲)، نیکخواه و همکاران (۱۳۹۶) و خلیج آبادی فراهانی و رحیمی (۱۳۹۶) که بیان می‌کنند تحصیلات بالاتر، هزینه فرصت ازدواج را برای دختران افزایش می‌دهد و منجر به کاهش میزان ازدواج آن‌ها می‌شود سازگاری دارد. در حالی که بسیاری از پژوهش‌های داخلی انجام شده نشان می‌دهد با بالاتر رفتن سطح تحصیلات، احتمال ازدواج دختران کاهش می‌یابد، یافته این تحقیق با بررسی احتمال ازدواج دختران در سطوح مختلف تحصیلی نشان می‌دهد در دو سرشماری ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ داشتن تحصیلات در سطح دیپلم، کاردانی و کارشناسی احتمال ازدواج دختران را افزایش دهد.

با توجه به اثر سطح تحصیلات و همچنین حضور در مؤسسات آموزشی و دانشگاه‌ها بر احتمال ازدواج دختران در سال‌های اخیر، از یک سو و افزایش اثر زمان‌بندی ازدواج در کاهش باروری در کشور در سال‌های اخیر از سوی دیگر، اتخاذ و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های خانواده‌محور به‌ویژه در محیط‌های آموزشی (دانشگاه‌ها) می‌تواند از اثرات نهادی و سرمایه‌ای تحصیلات بر تأخیر ازدواج زنان بکاهد و در نهایت منجر به افزایش باروری در کشور شود.

پیشنهاد می‌شود رابطه بین سطح تحصیلات و ازدواج دختران به تفکیک مناطق جغرافیایی (شهری، روستایی، استانی و شهرستانی) بررسی شود تا تفاوت‌های مکانی در این رابطه مشخص گردد و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را جهت اتخاذ برنامه‌های لازم جهت تسهیل ازدواج در مناطق مختلف آگاه سازد.

منابع

- انتظاری، اردشیر؛ غیاثوند، احمد و عباسی، فاطمه. (۱۳۹۷). «عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در شهر تهران». مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. دوره ۱۰، شماره ۳۴، صص ۲۰۱-۲۶۹.
- بلادی موسوی، صدرالدین. (۱۳۸۶). «ارزیابی گزارش سن و جنس در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵». نشریه بررسی‌های آمار رسمی ایران. شماره ۱.
- حبیب پورگتابی، کرم و غفاری، غلامرضا. (۱۳۹۰). «علل افزایش سن ازدواج دختران». فصلنامه زن در توسعه و سیاست. شماره ۳۲، صص ۷-۳۴.
- خلیج آبادی فراهانی، فریده و رحیمی، علی. (۱۳۹۶). «تعیین‌کننده‌های سن اولین ازدواج در ده کشور منتخب آسیا و اقیانوسیه: یک مرور نظام‌مند». مجله مطالعات جامعه‌شناختی. دوره ۲۵، صص ۲۲۹-۳۳۶.
- سفیری، خدیجه. (۱۳۸۵). «زنان و تحصیلات دانشگاهی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. س ۱۵، شماره ۵۶-۵۷، صص ۱۰۱-۱۲۷ و
- صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۹). «آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن: چالش‌ها و راهبردهای مواجهه با آن». فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی. دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۹۶.
- عباسی، داوود. (۱۳۹۶). «ارزیابی گزارش سن و جنس در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵». فصلنامه جمعیت. شماره ۱۰۱، صص ۳-۲۰.
- عسگری ندوشن، عباس؛ فتوحی تفتی، فاطمه، و علی مندگاری، ملیحه. (۱۳۹۷). «تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی مرتبط با سن ازدواج زنان در ایران: مطالعه تطبیقی دختران جوان در آستانه ازدواج و زنان همسر دار ۱۵-۴۹ ساله». فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده. دوره ۲۰، شماره ۷۹، صص ۱۷۱-۲۱۰.
- فخرایی، سیروس و تقی پور، مهناز. (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با ازدواج دیررس جوانان ازدواج کرده بالای ۳۰ سال شهر بناب». مجله مطالعات جامعه‌شناسی. دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۶۳-۸۰.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۸۳). «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن». مجله زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان). دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- محمد پور، علی و قوی، نعمت‌الله. (۱۳۹۲). «عوامل اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج جوانان». مجله مطالعات جامعه‌شناسی. دوره ۶، شماره ۲۰، صص ۳۹-۵۳.
- محمودیان، حسین. (۱۳۸۳). «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان». مجله نامه علوم اجتماعی. دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۲۷-۵۴.
- میرزایی، محمد و قربانی، فرزاد. (۱۳۹۴). «جهت‌گیری ارزشی مادی‌گرایانه- فرامادی‌گرایانه و زمان‌بندی ازدواج (مطالعه موردی: مردان و زنان در شرف ازدواج استان کهگلویه و بویراحمد)». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. دوره ۱۰، شماره ۲۰، صص ۵۰-۷۱.

- میرسندهی، سید محمد و محمدی قلعه سفیدی، مصطفی. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه تحصیلات زنان با افزایش سن ازدواج آن‌ها و راهکارهای پیشگیری از آن با تأکید بر رویکرد اسلامی». فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده. شماره ۱۷، صص ۱۵-۳۵.
- نیکخواه، هدایت‌الله؛ فانی، مریم، و اصغریور ماسوله، احمدرضا. (۱۳۹۶). «سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر در آن». فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی. سال ۲۸، شماره ۶۷، صص ۹۹-۱۲۲.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. (۱۳۹۴). پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج دوم). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- Becker, G. S. (1981). *A Treatise on the Family*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Brüderl, J. & Diekmann, A. (1997). "Education and Marriage A Comparative Study". Working Paper. Institute of Sociology. Konradstr. Germany.
- DiPrete, T. A. and Buchman, C. (2013). *The Rise of Women: The Growing Gender Gap in Education and What It Means for American Schools*. New York: Russell Sage Foundation.
- Fukuda, S., Raymo, J. & Yoda, S. (2019). "Revisiting the Educational Gradient in Marriage in Japan". *Journal of Marriage and Family*. Vol. 82. Pp. 1378-1396
- Goldstein, J.R. and Kenney, C.T. (2001). "Marriage Delayed or Marriage Forgone? New Cohort Forecasts of First Marriage for U.S. Women". *American Sociological Review*, Vol. 66. Pp. 506-519.
- Holland, J. (2013). "Love, marriage, then the baby carriage? Marriage timing and childbearing in Sweden". *Demographic Research*, Vol. 29. Pp. 276-301
- Ikamari, L. (2005). "The effect of education on the timing of marriage in Kenya". *Demographic Research*, Vol. 12. Pp. 1-28
- Jafarey, S. Mainali, R., & Montes-Rojas, G. (2020). "Age at marriage, social norms, and female education in Nepal". *Review of Development Economics*, Vol. 24. Pp. 878-909
- Kalmijn, M. (2013). "The educational gradient in marriage: a comparison of 25 European countries". *Demography*, Vol. 50. Pp. 499-520.
- Karkaby, M. and Stier, H. (2017). "Links between Education and Age at Marriage among Palestinian Women in Israel: Changes over Time". *Studies in Family Planning*, Vol. 48. Pp. 23-38

- Lee, B. J, Klein. Wohar, M, & Sangsin, k. (2021). **“Factors delaying marriage in Korea: an analysis of the Korean population census data for 1990–2010”**. Asian Population Studies, Vol. 17. Pp. 71-93
- Lichter, D. McLaughlin, D., & Ribar, D. (2002). **“Economic Restructuring and the Retreat from Marriage”**. Social Science Research, Vol. 31. Pp. 230-256.
- Liu, H. & Yang, S. (2016). **“The Relationship between Female Education and Marriage Outcomes”**. Working paper.ID: 198161061
- Marchetta, F. & Sahn, D. (2016). **“The Role of Education and Family Background in Marriage, Childbearing and Labor Market Participation in Senegal”**. Economic Development and Cultural Change, Vol. 64. Pp. 369-403.
- McDonald, P., & Evans, A. (2002). **“Family formation and risk aversion”**. Paper Presented at the NLC Workshop.
- Oppenheimer, V.K. and V. Lew. (1995). **“American Marriage Formation in the 1980s: How Important Was Women’s Economic Independence?”** Pp. 105–38 In Gender and Family Change in Industrialized Countries, edited by K.O. Mason and A.-M. Jensen. Oxford, England: Clarendon Press
- Oppenheimer, V.K. (1988). **“A theory of marriage timing”**. American Journal of Sociology, Vol. 94. PP. 563–591.
- Raymo, J. (2003). **“Educational Attainment and the Transition to First Marriage among Japanese Women”**. Demography, Vol. 40. Pp. 83-103
- Rose, E. (2003). **“Does Education Really Disadvantage Women in the Marriage Market?”** SSRN Electronic Journal, DOI: 10.2139/ssrn.423360
- Shafer, K. and Qian, Z. (2010). **“Marriage timing and educational assortative mating”**. Journal of Comparative Family Studies, Vol. 41. Pp. 661-691
- Thornton, A., Axinn, W. and Xie, Y. (2007). **“Marriage and Cohabitation, Population and Development Series”**. Chicago: University of Chicago Press.
- Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L. & Abbasi- Shavazi, M. J. (2012). **“Marriage Postponement in Iran: Accounting for Socio-economic and Cultural Change in Time and Space”**. Population, Space and Place. Vol. 19. Pp. 258-274
- Torr, B. (2011). **“The Changing Relationship between Education and Marriage in the United States, 1940–2000”**. Journal of Family History, Vol. 36, pp. 483-503
- Yu, J. and Xie, Y. (2015). **“Changes in the determinants of marriage entry in post-reform urban China”**. Demography, No. 52. Pp. 1869–1892.